



داعش، شهادتین را نمی پذیرد و افراد باید اثبات کنند که دین دارند؛ چه شیعه و چه سنی باید اثبات کند که ایمان به غیب دارد و... در نتیجه خشونت به بار می آید. در مقابل، کسی که در هند است اصلاً به این قصه کاری ندارد، همه انسان هستند و باید «هر که در این سرای درآید نانش دهیم و از ایمانش نپرسیم». اما ولایت که پس از امامت می آید، تمام این ها را درست می کند. ولایت، روش شناسی امامت است. امامت بدون ولایت به غیر اخلاقی شدن می انجامد و روش شناسی مان مشکل پیدا می کند. اینجا است که باید به صورت اساسی کار کنیم. امام، مقتضیات عالم شهادت، یعنی عالم ظاهر ماده را می بیند و با توجه به غیب، آن ها را اصلاح می کند. امام نمی گوید که عالم ظاهر را به نفع عالم غیب تعطیل کنیم؛ مانند کاری که داعش می کند.

ولایت، مقوله عقلانی امامت است. آن هایی که امامت را بدون ولایت مطرح می کنند، می خواهند به وضعیت غیر عقلانی برسند؛ مانند انجمن حجتیه و دیگر فرقه های عرفانی ای که در کشور وجود دارد. این فرق به معنای واقعی، ولایت ندارند. ویژگی امام این است که اگرچه به غیب اصالت می دهد، غیب را فدای شهادت نمی کند و از سوی دیگر هیچ وقت شهادت را هم به نفع غیب نابود نمی کند. پس بحث این است که امامت و ولایت نافی عقلانیت نیست؛ متأسفانه در ایران امروز برخی می خواهند بگویند که امامت و ولایت، خلاف عقلانیت است و باید وارد عمل گزایی شد، در حالی که این عمل گزایی موجب بازگشت فاشیسم اسلامی می شود.

پس کارکرد ولایت، ساختن رابطه عقلانی بین عالم غیب و عالم شهادت یا بین دنیا و آخرت است. در این ساختار، جایگاه زیارت، بسیار مهم است. مادر عالم شهادت یا همین عالم ظاهری که می بینیم واقع شده ایم، اما لحظه ای که وارد حرم زیارتگاه می شویم عالم غیب را حس می کنیم. وقتی عالم غیب را حس می کنید نوعی انبساط و آرامش پیدا می کنید. زیارت به معنای وارد شدن به مکان مقدس و انبساط پیدا کردن و نوعی حضور جسمانی و مادی در مکانی معنوی است.

در مسجد، زیارت نداریم و این موضوع نشان می دهد که همیشه باید وجود شخص یا انسانی مطرح باشد. اگر کعبه را نیز زیارت می کنیم، چون خانه خود خداست. پس برای زیارت باید وجود یک انسان کامل وسط باشد که بر سر مزارش انبساط خاطر پیدا کنیم. در زیارت، حضور در مکان، بسیار مهم است. مکان باید خودش را به فضا تبدیل کند تا حالت معنوی ایجاد شود زیرا معنا در فضا زاییده می شود و اگر مکان به فضا تبدیل شود معنا ایجاد می شود؛ مثلاً اگر سقف این اتاق به جای سه متر، چهار متر باشد کاملاً معنای اینجا عوض می شود. کافی است سقف به جای مستطیل، منحنی باشد تا نظام معنایی ای که در فضا ایجاد می کند، متفاوت شود. مکان هنگامی که معنا تولید می کند به فضا تبدیل می شود. پس مکان زیارت، جایی است که فضا ایجاد می کند و هنگامی که فرد وارد فضا می شود، در وجودش تولید معنا رخ می دهد. در اینجا

هنگامی که در زیارتگاه قرار می گیرید، عالم شهادت به عالم غیب بازمی گردد. عالم شهادت حلقه کوچکی است که عالم غیب بر آن محیط است و لحظه ای که این عالم کوچک در مکانی همچون حرم امام رضا (ع) به آن عالم بزرگ تبدیل می شود نوعی انبساط پیدا می کنیم. به همین دلیل زیارت در همه جای دنیا وجود دارد. هندوها در هند به زیارت قبر عرفای اسلامی می روند و با همان اعتقاد هندویی شان، دعا می خوانند. زیارت موجب انبساط همه می شود و به همه تعلق دارد. دوستی داشتیم به نام خانم سوزوکی که در گذشته همکلاسی ما بود و پدر و مادرش مسیحی و بودایی بودند. ایشان مدام به زیارت امام زاده صالح می رفت. وقتی از ایشان پرسیدیم که چرا به زیارت امام زاده صالح می روی، می گفت چون انبساط پیدا می کنم. پس زیارت متعلق به یک شخص خاص نیست و موجب انبساط همه می شود.